



A new narrative to the process of education in the context of ideology

Masoud Khanjarkhani¹

1. Assistant Professor, of Educational Sciences Department. Sistan and Baluchestan University, Zahedan, Iran. **E-mail:** zkhanjarkhani@ped.usb.ac.ir

Article Info**Abstract**

Article Type:

Research Article

Received Date:

۲۴ September 2024

Received in Revised From:

03 December 2023

Accepted Date:

11 March 2024

Published Online:

19 March 2024

Keywords:

Ideology, Perspective, Education, Evolution, Challenge

The purpose of the research is to reflect on education in the perspective of ideology, which is an analysis of the contrast between realism and idealism; This research is an analytical-inferential method and in the form of a qualitative research. In this research, after explaining and explaining the ideology, the challenges of education in the present era were investigated and analyzed. According to the theoretical foundations, it can be assumed that, in case this thinking dominates the educational system, on the one hand, the goals, content, and even the method of education with foundations (science, religion, and philosophy), due to the dominance of pale ideology, and on the other hand The inconsistency of members and educational elements with the manifesto - in some cases - will make even the goals of the ideology not to be achieved. In fact, the polarized schemas of the special group will control the knowledge and social attitude of the activists in the field of education, and by presenting and implementing mental models, it will guide the discourse and actions of the activists in this field, and in case of disharmony, Incompatibility has formed and education is doomed to stagnation. In this regard, the demonstration of the teacher and inclusive of dissent in order to protect himself in the system, and the cost of identifying and keeping him on the manifest rail by the government, will take the energy of the activists in the field of education, and our polarized belief (positive) and They (the negative), will form a rebellious mentality. Finally, based on theoretical foundations, a change in the dominant ideology of a country may occur with the change of governments and parties, but getting rid of ideology in today's world is a self-deception. The concept of education in this field should be learned and be able to live in this challenge. The compatibility of education elements, the manifesto as a capacity and avoiding the definition of the same manifesto as content and finally not reducing the manifesto to individual ideas, can lead to success in the field of education.

Cite this article: Khanjarkhani, M. (2024). A new narrative to the process of education in the context of ideology. *Journal of Educational Psychology Studies*, 20(52), 34-50.


DOI: 10.22111/JEPS.2024.46757.5544



© The Author(s).

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

نگاهی دوباره به فرآیند تربیت در بستر ایدئولوژی

مسعود خنجرخانی^۱ ۱. استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. رایانامه: zkhanjarkhani@ped.usb.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲</p> <p>تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۲</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۱</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۲۹</p> <p>واژگان کلیدی: ایدئولوژی، چشم‌انداز، تربیت، تحول، چالش</p>	<p>هدف پژوهش حاضر نگاهی دوباره به فرآیند تربیت در بستر ایدئولوژی می‌باشد که تحلیلی از تقابل واقع‌بینی و ایده‌آل‌خواهی است؛ این پژوهش با روش تحلیلی-استنتاجی و در قالب یک پژوهش کیفی انجام شد. در این تحقیق بعد از تبیین و تشریح ایدئولوژی، با تأکید بر اندیشه ون دایک و ساندروول- چالش‌های تربیت در عصر حاضر، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. با توجه به مبانی نظری، می‌توان استلزام کرد، در صورت استیلائی تفکر ایدئولوک، بر سیستم آموزشی، تربیت مبنا محور(مبنتی برعلم، دین و فلسفه)، کم‌رنگ می‌شود. زیرا طرحواره‌های قطبی‌شده گروه خاص، شناخت و نگرش اجتماعی فعالین عرصه‌ی تربیت را تحت مهار خود خواهد داشت، و با ارائه و پیاده‌سازی مدل‌های ذهنی، گفتمان و عمل فعالین این عرصه را هدایت می‌نماید و در صورت ناهم‌سویی فعالین عرصه تربیت، ناسازواری شکل می‌گیرد. در این راستا نمایش معلم و فراگیر دگراندیش برای صیانت از خود در سیستم، و هزینه‌ی شناسایی و نگه داشتن ایشان در ریل مانیفست از سوی حاکمیت، هزینه بردار شده و باور قطبی شده‌ی ما (ی مثبت) و آنها (ی منفی)، ذهنی شورشی شکل خواهد داد. دراین میان ممکن است تغییر در ایدئولوژی مسلط یک کشور، با تغییر احزاب رخ دهد، ولی حیات فارغ از ایدئولوژی در جهان امروز، یک خودفربیی است. تصور تربیت تحولی در این فراشد را باید آموخت و در این چالش توان زیست و تعالی داشت. سازواری عناصر تربیت، مانیفست بعنوان ظرفیت و پرهیز از تعریف عین مانیفست بعنوان محتوا و در نهایت عدم تقلیل مانیفست به ایده‌های فردی، می‌تواند توفیقاتی را در عرصه تربیت منجر شود.</p>

استناد به این مقاله: مسعود، (۱۴۰۲). نگاهی دوباره به فرآیند تربیت در بستر ایدئولوژی. *مطالعات روانشناسی تربیتی*، ۲۰(۵۲)، ۳۴-۵۰.

DOI: 10.22111/JEPS.2024.46757.5544

مقدمه

سیستم‌های آموزشی براساس مبانی مورد قبول یک کشور (حاکمیت) طراحی و پیگیری می‌شود. یعنی علاوه بر آموزش مهارت‌های بنیادین (که هدف غایی نیستند) در پی حرکت از موقف به مقصدی هستند، که مورد تایید ایشان است. مبنای یک نظام آموزشی ممکن است ایدئولوژی، مکتب‌های فلسفی یا جامعه‌شناختی یا ادیان و حتی ممکن است، تحت تاثیر یک نظریه باشد. اگر سیستم آموزشی یک کشوری با هدف تولید و با تاکید بر اقتصاد باشد سیستم آموزشی علاوه بر تئوری، نیازمند مراکز آموزشی با امکانات سخت افزاری در راستای تمرین و نهایت تحقق این اهداف است. در واقع مدارس و مراکز آموزشی کارخانه‌ی تمرینی فراگیران هستند. طبیعتاً هزینه مالی می‌طلبد. اما در سیستم‌های امروزی چالشی دیگر مطرح است و آن ناهمگونی افکار، اندیشه هاست. در این حالت تصمیم اتخاذ شده برآیندی از اندیشه‌های صاحب نظران و اندیشمندان، و حتی جامعه باشد، حالت ایده الی را تصور نموده‌ایم. اما اگر در یک کشور (مثلاً) مارکسیستی، چتر مارکسیستی، سایه گسترده است، در صورت تنوع افکار تکلیف سیستم تربیتی چیست؟ و چه چالش‌های آشکار و خصوصاً نهان، بر آن سیستم می‌توان تصور نمود. در صورت تصور یک مرام قابل قبول! چگونه آن مرام به اهداف خود می‌رسد؟

با این اوصاف، نقش و نحوه حضور ایدئولوژی در نظام آموزش و پرورش از موضوعات مناقشه‌انگیز حوزه فرهنگ و آموزش است. درحالی‌که برخی از حضور عناصر ایدئولوژیک در نظام‌های آموزشی و شکل‌دهی به آن حمایت می‌کنند، عده‌ای دیگر چندان با این ایده توافق و همراهی نشان نمی‌دهند و ورود ایدئولوژی به عرصه آموزش را باعث ایجاد محدودیت‌های مختلف می‌دانند (امینی، ۱۳۹۹).

اصلاً جدای از نقد ایدئولوژی‌های مسلط در جهان، و تایید یا رد آنها، یک ایدئولوژی چه چالش‌هایی پیش روی خود می‌بیند، یعنی چالش حاکمیت چیست؟ چالش فراگیران و والدین چیست و مهمتر از همه معلمی در این بستر با چه مسائلی روبروست. زیرا که در مدار ایدئولوژی، معلمان ابزار فرآیند بازتولید هستند (جالوند، ۱۳۹۸).

سهل خواهد بود محقق بگوید سیستم مبتنی بر تعامل، همفکری، رعایت حقوق دیگران و... اما اگر بقول گوتک (۱۳۹۷)، عصر حاضر عصر حیات ایدئولوژی‌ها باشد، تکلیف چیست؟ سیریل هورون^۲ (۲۰۱۶) در این باره بیان می‌دارد،

آیا ایدئولوژی‌های لیبرال و محافظه کار می‌توانند به عنوان مزاحم دائمی از کلیسا و نهایتاً جوامع تبعید شوند؟ آدم آرزو می‌کند که این اتفاق رخ دهد، اما، متأسفانه، این همیشه یک آرزوی خوب و خیالی خواهد بود. بسیار ساده لوحانه خواهد بود اگر باور کنیم که کلیسا و جوامع می‌توانند از ایدئولوژی‌ها رها شود، هر تعریفی که از ایدئولوژی اتخاذ کنیم، هر کمپینی در حمایت از رهایی از ایدئولوژی سرداده شود، به زودی به یک کارزار ایدئولوژیک (جدید) تبدیل می‌شود. ایدئولوژی‌ها

1. Gutek

2. Cyril Hovorun

تغییر خواهند کرد، اما از بین نمی روند. اولین گام برای خلع سلاح ایدئولوژی های تمامیت خواه این است که بدانیم ایدئولوژی هایی در کلیسا و جوامع وجود دارد و آنها با دین و الهیات، و جوامع متفاوت هستند (هورون^۱، ۲۰۱۶). در واقع، نویسندگان این مقاله با استناد به اندیشه گوتگ و سایر اندیشمندان، مانند انتقادیون پیش فرض اساسی خود را بر حضور ایدئولوژی به صورت آشکار یا پنهان در تعلیم و تربیت جهان امروز قرار داده اند. با این هدف که عرصه های حضور و پیامدهای مثبت و منفی آنها در تربیت را مورد واکاوی و تحلیل قرار دهند. ایدئولوژی هایی که مدعی اند تعلیم و تربیت باید از سیاست دور نگه داشته شود، بر ارزش آزاد بودن (خنثی بودن تعلیم و تربیت) تاکید می نمایند. اما، همین ایدئولوژیها از آغاز شکل گیری به شیوه های مختلف (گاهی به صورت مثبت و گاهی به صورت منفی) تعلیم و تربیت را متأثر ساخته اند.

در این میان ایدئولوژی هایی می توان تصور و حتی مشاهده نمود که مرام و مانیفست خود را (تاحدی) محقق نموده اند. اما اگر، حاکمیت مبنای قابل اتکایی (مبتنی بر علم، فلسفه و دین) برای سیستم آموزشی در نظر نگیرد و ایدئولوژی گروه خاص را عملی نماید، چه حالتی قابل تصور است؟ اگر تربیت مبنای محور باشد، با اجرا درست، چالشی پیش رو نیست، چون ایده ال و آرمان تربیت است. تربیت مبتنی بر ایدئولوژی کثرت گرا هم، حداقل به هر نحوی در جهان امروز مورد نقد آن چنانی نیست^۲. اما ایدئولوژی تمامیت خواه مورد بحث است. این ایدئولوژی در صورت برپایی سیستم آموزشی چالش برانگیز است و بدترین نوع آن وجود این اندیشه و عدم تحقق اهدافش است. زیرا در برخی مواقع می توان تصور نمود که اجبار به انجام یک کار و تحمیل می تواند حداقل عوایدی برای جامعه داشته باشد. مثلاً تحمیل برخی انضباطها و تعهدهای مدنی و اجتماعی و... در واقع یک نظم ظاهری شکل داده، هرچند عاملیتی در آن نباشد. اما وجود ایدئولوژی و اجرایی نمودن یا امکان اجرایی نشدن چالش دیگر است. بنظر محقق این مساله قابل بحث است. که هم خود حاکمیت ها دچار چالش می شود، هم معلم و فعالین عرصه تربیت و هم مخاطبان تحت تاثیر است این حالتی است که در این مقاله نگاه تحلیلی بر آن خواهد شد. واکاوی نحوه عمل ایدئولوژی تمامیت خواه به ما این امکان را می دهد که با مشخص نمودن افراطها و تفریط های ایدئولوژیک در طراحی تعلیم و تربیت و گزینش های محتوایی و معلمان، آگاهانه تر عمل کنیم.

موضوع قابل تامل دیگر، تاثیر ایدئولوژی حداقل در سه سطح است و صرفاً محدود به حاکمیت های کشورها نیست و از سویی مساله و ناگزیری پذیرش حیات در عصر مانیفست هاست^۳. یعنی هم از سطح جهانی تا خرده کیش ها متغیرند و

1. Hovorun

۲. هر چند شقایق نیک نشان، و همکاران (۱۳۹۱) در تحقیقی با عنوان ایدئولوژی مبنایی برای عملکرد آموزش و پرورش، اشاره دارند که حتی در لیبرالیسم و نتولیبرالیسم هم چالش هایی همچون سایر ایدئولوژی ها در عرصه تربیت دارند.

۳. محقق بر این باور است که عمده تحقیقات در این عرصه با تصور اینکه ایدئولوژی در سطح کشور یا دولتهاست و تربیت آن کشور تحت تاثیر است به موضوع نگریسته اند یعنی ایدئولوژی بین المللی شده و از سویی خرده کیش ها مورد توجه نبوده است. دوم اینکه تصور و قبول زیست، در عصر ایدئولوژی مورد کتمان است و اگر هم بپذیرند، در مسیر رهایی از ایدئولوژی، حاکمیت آتی را بدون ایدئولوژی تصور می نمایند. براساس مبانی نظری و تامل، محقق بر این باور است احزاب و حکومت های جایگزین، ممکن زست بیطرفی داشته باشند، ولی در نهایت همان خواهند شد. پس تربیت گرفتار این سندروم حاکمیت جهانی است. چگونگی زیست در این شرایط حداقل تاملی را می طلبد.

هم هر کدام از سطوح در حالتی تاثیرگذار و در حالتی تاثیر پذیری خود را دارند و در نهایت جدای از رد یا تایید خود ایدئولوژی، نقد درونی هم لازم است و چگونگی حیات تربیت در عصر ایدئولوژی است. یعنی جدای از حالت ایده ال تربیت، اگر گریزی از ایدئولوژی ها نباشد تربیت باید چگونه عمل نماید؟

روش

پژوهش حاضر با روش تحلیلی استنتاجی از نوع پژوهش های کیفی انجام شد. بدین صورت که بعد از تبیین و تشریح ایدئولوژی و مرور ساختار آموزشی در این بستر، پیام های ضمنی و آشکار این مبانی اعتبار شد. در قسمت تبیین و تشریح، اندیشه های ساندرول، ون دایک، جerald گوتک محور تحلیل قرار گرفت و براساس اندیشه ایشان مفهوم ایدئولوژی مورد کنکاش قرار گرفت. قسمت استنتاج، بگونه ای که تصور شده اگر ایدئولوژی بر تربیت سایه افکند، عناصر و ساختار های تربیت چگونه قابل تصور است. اهداف تربیت مبتنی بر ایدئولوژی، محتوا، روش و در نهایت عناصر و فعالین عرصه تربیت چگونه خواهند بود. در نهایت بیان شده، برای جامعه (جهانی) گریز از ایدئولوژی نباشد، چه می توان کرد.

ایدئولوژی:

ایدئولوژی مجموعه ای از باورهای گروهی از افراد است که به دلایلی صرفاً معرفتی نیستند (تدا، ۱۹۹۵) و مبتنی بر عمل بوده و صرفاً نظری نیستند (ماوریک، ۲، ۱۹۹۹). در سنتی که به کارل مارکس و فردریش انگلس برمی گردد، در گذشته عمدتاً برای نظریه ها و سیاست های اقتصادی، سیاسی یا مذهبی به کار می رفت.

این اصطلاح اولین بار توسط آنتونی دستوت^۳، فیلسوف فرانسوی عصر روشنگری ابداع شد، که در سال ۱۷۹۶ آن را به عنوان "علم ایده ها" برای توسعه یک سیستم عقلانی از ایده ها برای مقابله با انگیزه های غیرمنطقی اوباش در نظر گرفت. در علوم سیاسی، این واژه در معنای توصیفی برای اشاره به نظام های اعتقادی سیاسی به کار می رود (ون دایک، ۴، ۲۰۰۸).

ایدئولوژی به مثابه شناخت اجتماعی^۵

ایدئولوژی ها هر چه باشند یا انجام دهند، اول از همه نوعی باور هستند، یعنی یک بازنمایی ذهنی که در اشکال شناخت اجتماعی مانند دانش، نظرات، نگرش ها، هنجارها و ارزش ها وجود دارد. اما بر خلاف نظرات شخصی آنها اساساً در گروه های اجتماعی مشترک هستند در واقع نوعی ایده های اشتراکی یا "گسترده^۶" می باشند (فراسر و گالک، ۷، ۱۹۹۰). چیزی به نام ایدئولوژی های شخصی وجود ندارد همانطور که هیچ زبان شخصی وجود ندارد. حتی زمانی که "ایده^۸" توسط یک یا چند نفر ایجاد شده است، این ایده فقط زمانی که گروه هایی از مردم به دست می آورند، به اشتراک می گذارند،

1. Ted
2. Maurice
3. Antoine Destutt
4. Van Dijk
5. Ideology as social cognition
6. widespread
7. Fraser & Gaskell
8. ideas

تبلیغ می‌کنند، یک ایدئولوژی را شکل می‌دهد و بعد، از آنها، برای ارتقاء منافع جمعی و هدایت اعمال اجتماعی خود استفاده می‌کنند. با این حال، همانطور که در مورد زبان‌ها صدق می‌کند، ایدئولوژی‌ها توسط افراد یاد گرفته و استفاده می‌شوند (ون دایک، ۲۰۰۸).

بنابراین در این حالت، همه به عنوان اعضای گروه در فعالیت‌های روزمره خود، سعی دارند شکاف شناخته شده بین ساختار اجتماعی و عاملیت فردی را پر می‌کنند این همچنین تضمین می‌کند که ایدئولوژی‌ها می‌توانند (به آرامی) تغییر کند و با موقعیت‌های جدید اجتماعی و سیاسی سازگار شود (ون دایک، ۱۹۹۸). پس ایدئولوژی‌ها به عنوان سیستم مشترک ایده‌ها، بخشی از شبکه بسیار پیچیده‌ای بازنمایی‌های ذهنی مبتنی بر نورولوژیک ذخیره شده در حافظه طولانی مدت هستند همانطور که دانش مشترک فرهنگی / اجتماعی جوامع وجود دارد، آنها به آرامی کسب شده و نسبتاً پایدار هستند و به عنوان یک شناخت اساسی و مبنایی برای رفتار و گفتمان اجتماعی روزمره اعضای گروه عمل می‌کنند.

ایدئولوژی‌ها به عنوان طرحواره‌های قطبی شده یک گروه

اگرچه در حال حاضر سازماندهی شناختی دقیق ایدئولوژی‌ها هنوز ناشناخته است، گفتمان مبتنی بر ایدئولوژی و سایر اعمال اجتماعی بینش غیرمستقیم را، در مورد این ساختارهای ذهنی ارائه می‌دهد. بگونه‌ای که برای خدمت به منافع یک گروه اجتماعی، ایدئولوژی‌ها باید همان "تعریف ۱" گروه را نشان دهند، به طوری که اعضای گروه بتوانند در وهله اول خود را به عنوان اعضای گروه معرفی کنند. بنابراین، ایدئولوژی‌ها به طور معمول، نشان دهنده این است که ما چه کسی هستیم، چه کاری انجام می‌دهیم، چرا این کار را انجام می‌دهیم، چگونه (باید یا نباید) آن را محقق نماییم، یعنی هویت اجتماعی، اقدامات، اهداف، هنجارها و ارزش‌ها، منابع و علایق مدنظر است. از این نظر، ایدئولوژی‌ها طرحواره ذهنی جمعی و اساسی گروهی هستند که از اطلاعات سازماندهی شده با این دسته بندی‌های شماتیک تشکیل شده است (کابین هوا، ۲۰۲۱). غالباً این طرحواره دارای سوگیری است. ثانیاً، بیشتر ایدئولوژی‌های گروهی در رابطه با سایر گروه‌های اجتماعی توسعه یافته، و مورد استفاده قرار می‌گیرند، مثلاً برای رقابت، تسلط، مقاومت یا تعامل با سایر گروه‌ها و اعضای آنها می‌باشد. این تنها زمانی امکان پذیر است که اعضای گروه نه تنها خود طرحواره ایدئولوژیکی ۳ داشته باشند، بلکه نیازمند شناخت و بازنمایی شماتیک ۴ از سایر گروه‌های مرتبط هستند، مانند تقابل و رفتار گروه حاکم نژادپرست، با اقلیت‌های قومی متفاوت و فمینیست‌ها قابل تصور است. این نمایش معمولاً سوگیری منفی دارد. به عبارت دیگر، ایدئولوژی‌ها بین ما و آنها، بین درون گروه‌ها و برون گروه‌ها حرکت می‌کنند.

همانطور که در سوگیری ۵ مثبت درون گروهی و منفی برون گروهی بیان شد، هنجارها و ارزش‌های یک گروه، جامعه، جامعه، فرهنگ پیرامون آن هم به همین شکل تعریف می‌شود. بنابراین، یک ارزش مشترک اجتماعی-فرهنگی مثبت

1. definition
2. Kaibin Hua
3. ideological self-schema
4. schematic representation
5. bias

مانند آزادی ممکن است در ایدئولوژی‌های مختلف به طریقی تعبیر شود تا منافع گروهی خاصی را تامین کند، همانطور که در مورد آزادی اقتصادی، آزادی بیان، آزادی مطبوعات و آزادی دانشگاهی از یک سو و رهایی از ظلم، تبعیض یا آلودگی از سوی دیگر وجود دارد (ون دایم، ۱۹۹۵).

ایدئولوژی‌ها به عنوان طرحواره‌های ذهنی مشترک اجتماعی، باید کاملاً کلی و انتزاعی باشند، زیرا باید برای افراد مختلف، شرایط، تجربیات، و اعمال اجتماعی و در موقعیت‌های مختلف در طول یک دوره نسبتاً طولانی مرتبط باشند. تا بتواند هویت خود را حفظ کند و منافع یک گروه را تامین کند. به این معنا، آنها اصول و دستورالعمل‌های کلی را نشان می‌دهند تا دستورالعمل‌ها یا نظرات دقیق در مورد موضوعات خاص

ایدئولوژی‌ها و نگرش‌های اجتماعی^۱

فرض بر این است که ایدئولوژی‌ها برای اینکه بتوانند به عنوان دستورالعمل برای اعمال روزمره اعضای گروه عمل کنند، بازنمایی‌های خاص‌تر و مشترک اجتماعی‌تری از نگرش‌ها پیدا کرده و سازماندهی می‌کنند. بنابراین، اعضای گروه ممکن است کلیشه‌ها، پیش‌داوری‌ها یا سایر نگرش‌های عمومی در مورد مداخله دولت در بازار، مهاجرت، سقط جنین، ازدواج همجنس‌گرایان، مجازات اعدام، یا سهمیه‌بندی اقلیت‌ها^۲ و بسیاری از مسائل دیگر داشته باشند (تد، ۱۹۹۸). در حالی که ایدئولوژی‌ها ممکن است انسجام کلی نگرش‌های مختلف یک جامعه را تعریف کنند، تمایل دارند که گفت‌وگوهای شان سایر اعمال اجتماعی را به طور مستقیم‌تر تحت تأثیر قرار دهند. این همچنین به این معنی است که ما معمولاً ابتدا نگرش‌های خاصی را به دست می‌آوریم بعداً چارچوب ایدئولوژیکی اساسی‌تری برای آنها به دست می‌آوریم. بنابراین، زنان ممکن است نگرش انتقادی نسبت به آزار و اذیت جنسی داشته باشند ولی در این ایدئولوژی این آزار با رنگ و لعابی خاص توجیه می‌شوند و تنها بعداً برای مقاومت در برابر سایر اشکال سلطه مردان، ایدئولوژی فمینیستی عمومی‌تری کسب کنند.

مدل‌های ذهنی ایدئولوژیک

برای اینکه ایدئولوژی‌ها به عنوان پایه تجربیات مشترک توسعه یابند، و به عنوان دستورالعمل‌های اعمال روزانه اعضای گروه عمل کنند، بدیهی است که آنها باید با نظرات و فعالیت‌های تک‌تک اعضای گروه مرتبط باشند. بنابراین برای ارتباط ساختار اجتماعی و عاملیت فردی، از مفهوم شناختی بنیادی مدل‌های ذهنی می‌توان یاد کرد. مدل‌ها به عنوان بازنمایی ذهنی تجسم‌یافته از تجربیات، اعمال و موقعیت‌های شخصی تعریف می‌شوند و در بخش حافظه اپیزودیک (توبوگرافیک) بلندمدت نمایش داده می‌شوند (ون دایک، ۱۹۹۳، جانسون و گینتج، ۳، ۱۹۸۸) افراد به منظور نمایش موقعیت‌های اجتماعی و محیط یا تجربیات شخصی، برنامه‌ریزی و اجرای اقدامات خاص، و درک یا هماهنگی با سایر اعضای درون گروهی یا برون گروهی، چنین مدل‌های ذهنی را به طور مداوم تشکیل می‌دهند. این مدل‌ها، از یک

1. Ideologies and social attitudes
2. minority quotas
3. ohnson-Laird, Van Dijk & Kintsch

سو، توسط نمونه‌ها یا کاربردهای دانش مشترک اجتماعی در جامعه تفسیر می‌شوند. از سوی دیگر، آنها ممکن است تحت تأثیر نگرش‌ها و ایدئولوژی‌های مشترک اجتماعی در درون گروه قرار گیرند.

اما به‌عنوان مدل‌های ذهنی شخصی، آن‌ها صرفاً مصداق‌هایی از باورهای مشترک اجتماعی نیستند، بلکه ممکن است تحت تأثیر تجربیات شخصی قبلی یا فعلی، یعنی مدل‌های قدیمی، که حتی ممکن است با تجربیات مشترک یک گروه مغایرت داشته باشند نیز باشند. بنابراین، مدل‌های ذهنی تفسیر شده توسط اعضای گروه (به‌عنوان اعضای گروه) روش‌هایی هستند که در آن ایدئولوژی‌ها در تجربه روزمره اعضای گروه «زندگی» می‌شوند و توضیح می‌دهند که چرا و چگونه ایدئولوژی‌ها ممکن است تنوع شخصی، کاربردها و تجلیات بر اساس نگرش‌های اجتماعی مشترک، مدل‌های ذهنی نظرات متغیر شخصی را در مورد رویدادهای خاص نشان می‌دهند. این مدل‌های ذهنی تجربیات شخصی، برای مثال به‌عنوان شرایط جدید، منشأ تغییرات احتمالی در ایدئولوژی هستند ممکن است منجر به تجربیات شخصی متفاوتی شود که تعداد فزاینده‌ای از اعضای گروه به اشتراک گذاشته می‌شوند - همانطور که از رشد تاریخی نژادپرستی، صلح‌طلبی یا فمینیسم می‌دانیم.

مدل‌ها بازنمایی ذهنی، تصویری از رویدادها و موقعیت‌های خاص و یک طرح‌واره شناختی اند که اساسی را به اشتراک می‌گذارند که تمام تجربیات انسانی را تعریف می‌کند، این تصور توسط مقوله‌های اساسی مانند مکان (زمان، مکان)، شرکت‌کنندگان (و هویت‌ها، نقش‌ها و روابط آنها)، رویدادهای جاری و کنش‌ها، موقعیت‌ها و اهداف سازمان‌دهی می‌شوند. چنین مدل‌های ذهنی نه تنها برای نمایش اعمال گذشته، بلکه برای کنترل رفتار جاری و برنامه‌ریزی اقدامات آتی اعضای گروه نیز خدمت می‌کنند. و در نهایت این مدل‌های ذهنی را به‌عنوان مدل‌های ایده‌آل بین‌المللی تعریف می‌کند.

بنابراین همسوسازی ساختار اجتماعی و عاملیت فردی، مدل‌ها ذهنی مبتنی بر ایدئولوژیک، به افراد اجازه می‌دهند تا به عنوان اعضای گروه و در راستای منافع یک گروه عمل کنند. این همچنین به این معنی است که آنها به عنوان پایه‌ای برای گفتمان و ارتباطات به عنوان رویه‌های ایدئولوژیک گروه‌ها و اعضای آنها عمل می‌کنند. گفتمان ایدئولوژیک و ارتباطات^۱

ایدئولوژی‌ها فطری نیستند بلکه آموخته شده‌اند. همانطور که در بالا به اختصار اشاره شد، آنها به تدریج توسط افراد به عنوان اعضای گروه‌های اجتماعی، با واسطه تجربیات شخصی (مدل‌های ذهنی ذهنی) که توسط نگرش‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته یا تعمیم داده می‌شوند، کسب می‌شوند.

در مورد مسائل اجتماعی یا سیاسی مرتبط، برای اینکه چنین نگرش‌های اجتماعی و ایدئولوژی‌های زیربنایی آن‌ها در وهله اول کسب و در یک گروه به اشتراک گذاشته شوند، معمولاً نیاز به بیان، فرمول‌بندی یا به‌طور دیگری بین اعضای گروه تبادل، خارج از گروه دفاع یا مشروعیت می‌یابد. به این معنا که ایدئولوژی‌ها معمولاً با گفتار یا متن، توسط گفتمان

ایدئولوژیک تولید و بازتولید می‌شوند، برنامه‌های مانند ایده‌های حزبی، بحث‌های پارلمانی، گزارش‌های خبری و سرمقاله‌ها، کتاب‌های درسی، انجیل‌ها، جزوه‌ها یا علمی. مقالات، و همچنین مکالمات روزمره بین یا با افراد به عنوان اعضای گروه می‌توان نام برد (ون دایک، ۱۹۹۸، ۲۰۰۸).

ساختارهای گفتمان ایدئولوژیک

گفتمان ایدئولوژیک خودسرانه شکل نمی‌گیرد. برخی از ساختارهای گفتمانی برای اینکه به عنوان بیان متقاعدکننده و بازتولید نگرش‌ها و ایدئولوژی‌های گروهی عمل کنند، از ساختارهای معمولی دیگر، کارآمدتر هستند. بنابراین، یکی از معمولی‌ترین و عمومی‌ترین ویژگی‌های گفتمان ایدئولوژیک ماهیت قطبی‌شده آن است که بازتاب ساختار قطبی‌شده نگرش‌ها و ایدئولوژی‌های اجتماعی است، یعنی قطبی شدن بین ما (ی مثبت) و آنها (ی منفی). در واقع، همین ضمایر دستوری، نشانگرهای اساسی ایدئولوژی هستند.

این قطبی شدن ممکن است بر تمام متغیرهای ساختاری و در همه سطوح گفتمان تأثیر بگذارد، مانند

- چه کسی در یک مناظره یا گفتگو صحبت می‌کند
- کسانی که به گفتمان عمومی دسترسی فعال یا منفعل دارند
- مباحث کلی گفتمان
- توصیف افراد و اعمال و خواص آنها
- اقلام واژگانی (کلمات)
- استعاره‌ها
- مفاهیم و پیش فرض‌ها
- استدلال
- ساختارهای روایی
- عملیات بلاغی («شکل‌ها»)، مانند هزل و تعبیر
- تصاویر و عکس‌ها

این قطبی‌سازی گفتمانی معمولاً با افزایش ویژگی‌های مثبت درون‌گروه "ما"، و ویژگی‌های منفی برون‌گروهی "آنها"، مشخص می‌شود. در عین حال، ویژگی‌های منفی درون‌گروه (ما) و ویژگی‌های مثبت برون‌گروه (دیگران) معمولاً مورد تأکید قرار نمی‌گیرد، کاهش می‌یابد، یا به سادگی نادیده یا پنهان می‌شود. بنابراین یک مربع ایدئولوژیک به دست می‌آید (ون دایک، ۱۹۹۸) که ممکن است در همه سطوح گفتمان به کار رود: موضوعات مثبت در مورد ما (چقدر بردبار، مدرن، پیشرفته، صلح طلب، یا باهوش ۱)، موضوعات منفی در مورد آنها (چقدر نابردبار، عقب مانده، تهاجمی ۲)، بولد، و از موضوعات منفی درباره ما (به عنوان مثال، نژادپرستی یا تجاوز بین المللی آنها، یا سهم آنها در اقتصاد و رفاه ما) و مثبت

1. how tolerant, modern, advanced, peaceful, or intelligent We are

2. how intolerant, backward, aggressive

آنها کم رنگ باشد. همین امر در مورد کلمات یا استعاره‌هایی که استفاده می‌شود، به همراه اطلاعاتی که صریح یا ضمنی است، در میان بسیاری از ساختارهای گفتگمانی صدق می‌کند. بنابراین حتی نحو جملات فعال یا غیرفعال ممکن است برای تأکید بر ویژگی‌های خوب ما خصوصیات بد دیگری باشد.

گفتمان ایدئولوژیک قطبی شده نه تنها مبتنی بر مدل‌های ذهنی ایدئولوژیک قطبی شده گویندگان است، بلکه به گونه‌ای متقاعدکننده برای کمک به شکل‌گیری یا تأیید مدل‌های ایدئولوژیک مشابه در میان گیرندگان گفتمان طراحی شده است. به این ترتیب است که ایدئولوژی‌ها به آرامی توسط گفتمان درون گروهی عمومی از انواع مختلف (از اخبار در رسانه‌ها یا کتاب‌های درسی مدرسه گرفته تا مکالمات روزمره) آموخته و بازتولید می‌شوند تا منافع یک گروه مسلط و علیه قوی‌ترین رقیب شکل‌دهی و ساماندهی می‌شود. در واقع در این فراشد به طور خاص با شکلی از اقتناع سر و کار است که آن را می‌توان دستکاری ۱ نامید (ون دایک ۲۰۰۵).

مدل‌های پیاده‌سازی ایده‌ها

بیان و بازتولید (یا چالش) ایدئولوژی‌ها توسط گفتمان نه تنها توسط مدل‌های ذهنی زیربنایی کنترل می‌شود، همچنین مدل‌های ذهنی از موقعیت ارتباطی روزمره و جاری، هم وجود دارد، مثلاً معلمی که در کلاس درس با دانش‌آموزانش صحبت می‌کند، سیاستمداری که سایر نمایندگان مجلس را خطاب می‌کند یا روزنامه‌نگاری که گزارش خبری می‌نویسد. از آنجایی که این مدل‌ها زمینه گفتمان را تعریف می‌کنند، آنها را مدل‌های زمینه می‌نامند. آنها مطمئن می‌شوند که گفتمان در یک موقعیت ارتباطی معین مناسب است - مثلاً چه چیزی می‌تواند یا نمی‌تواند در یک بحث پارلمانی گفت و چگونگی باید (یا نباید) گفت (ون دایک، ۲۰۰۸).

در نظریه ایدئولوژی و بازتولید آن توسط گفتمان، نه تنها باید ساختارهای متن یا گفتار ایدئولوژیک، بلکه به ویژه مدل‌های بافت ذهنی را نیز مطالعه نمود که نشان‌دهنده تعریف وضعیت ارتباطی توسط شرکت‌کنندگان است (کابین هوا، ۲۰۲۱). اما بعضی مواقع بازنمایی با احتیاط یا در پرده و بصورت پنهانی است (گوتگ، ۲۰۱۷). مثلاً فمینیست‌ها همیشه این کار را نمی‌کنند بسته به موقعیت، با چه کسی و درباره چه چیزی به صحبت کنید مهم و حساس است. به طور مشابه، نژادپرست‌ها یا شوونیست‌های مرد ممکن است گاهی خود را پنهان کنند تعصبات آنها در صورتی که در گفتمان فعلی آنها ست بروز نکند. از سوی دیگر، در میان اعضای گروه، یا در گفتمان تضاد، گفتمان ایدئولوژیک ممکن است برای آموزش، تبلیغ، دفاع یا مشروعیت بخشیدن به ایدئولوژی بسیار صریح باشد اما همیشه این گونه نیست.

ایدئولوژی و گفتمان

از آنجایی که ایدئولوژی‌ها معمولاً با متن یا گفتار بیان و بازتولید می‌شوند، تمایل به اشتباه گرفتن مفهوم ایدئولوژی با گفتمان وجود دارد. به نظر می‌رسد، چنین شناسایی مفهومی نادرست است، اگر فقط به این دلیل که ایدئولوژی‌ها ساختارها و گفتمان‌های شناختی هستند. ایدئولوژی‌ها را می‌توان با گفتمان بیان کرد، اما با گفتمان یکی نیستند. به

عبارت دیگر، منطقی است که ایدئولوژی‌ها را به عنوان اشکال شناخت اجتماعی از شیوه‌هایی که در گفتمان یا سایر اعمال اجتماعی بیان و استفاده می‌شوند، متمایز کنیم.

باید بین مفهوم کلی «نظام ایده‌ها» (از جمله نظام‌های فلسفی) و ایدئولوژی تمایز قائل شویم. بنابراین، مارکس، مانند بسیاری از فیلسوفان، سیستمی از ایده‌ها را توسعه داد، اما (تکه‌هایی از) آن سیستم تنها زمانی به یک ایدئولوژی (مارکسیستی) تبدیل شد که توسط اعضای یک مجموعه به دست آمد و گسترش و مورد استفاده قرار گرفت. پس ایدئولوژی گفتمان نیست، اقناع در فرآیند یک مذاکره است.

پایه سازی مرام، از سیستم آموزشی و رسانه‌ها استفاده می‌شود. تربیت سرمایه‌گذاری عمیقتر و محکمتر است و رسانه حالت مکمل دارد. به‌تعبیر گوتگ، ایدئولوژی‌ها در بازآفرینی و طراحی انسان مطلوب به‌شدت به آموزش و پرورش وابسته‌اند (گوتگ، ۲۰۱۷). همچنین درباره‌ی نسبت ایدئولوژی و نظام آموزشی، جانسون (۱۹۸۳) می‌نویسد: «ایدئولوژی‌ها در رویارویی با تربیت به دو شکل عمل می‌کنند. برخی ایدئولوژی‌ها نظیر ایدئولوژی‌های تمامیت‌خواه به‌صورت آشکار در برنامه‌ی درسی مدارس وارد می‌شوند اما برخی ایدئولوژی‌ها نظیر لیبرالیسم بیش‌تر هدف اقناعی خود را بر برنامه‌ی درسی پنهان مدارس تحمیل می‌کنند. بنا براین تربیت، عرصه‌ی تقابل و رویارویی ایدئولوژی‌هاست». در نهایت ممکن است سؤال قبل از پرداختن به تربیت در بستر ایدئولوژی، وجه ممیز ایدئولوژی از دین و فلسفه در چیست. به همین سبب در قالب یک جدول و به اختصار وجه ممیز آنها در زیر آمده است.

ایدئولوژی، فلسفه: وجوه ممیزه

شریعت مقدّس اعم از اصول و فروع که پیامبران الهی آن را از طریق وحی دریافت و به بندگان خدا ابلاغ کرده‌اند دین نام دارد. اما تمایز ایدئولوژی و فلسفه که خواستگاهی زمینی دارند در جدول زیر بیان شده است. این جدول با استناد به اندیشه جرالگوگ (۱۳۹۰)، وندایک (۱۹۹۵) و در نهایت کومار (۲۰۱۱) می‌باشد.

ایدئولوژی	فلسفه	وجوه تمایز
مجموعه‌ای از باورها و آموزه‌ها یک گروه اجتماعی خاص	نگریستن به زندگی به شیوه‌ای عمل‌گرایانه و تلاش برای درک چرایی زندگی و اصول حاکم بر آن	حیات
نگاه‌گزینشی از تاریخ، تبیین الان با آن نگاه و نسخه پیچی برای آینده و دیگران	به دنبال حقیقت‌یابی	معنادهی
تثبیت شده و مقاوم در برابر چالش و نقد	تمایل به تعاملات تاملی	روحیه
مباحث احساسی و القایی	تفکر ساختار یافته و مبتنی بر عقل	تفکر
جهت‌دار	بی‌طرف	نگرش
گاهی مفید(نقد ایدئولوژی مقابل) و گاهی مضر(تحمیل و تثبیت خود)	روشنگری	اثر
ممکن است زاده یا روایتی(نفع طلبانه) از فلسفه‌ی خاص یا دین باشد	متکی به ایدئولوژی و دین نیست	نسبت

با تبیین و درک موارد فوق می‌توان ادعا نمود یک سری پیام‌های آشکار و یک سری پیام‌های پنهان برای عرصه تربیت، وجود دارد. آن موارد در زیر آمده است.

یافته‌ها: پیام‌های ضمنی و آشکار برای عرصه تربیت

با توجه به اینکه در جامعه ایدئولوژی محور، اهداف تربیت از اهداف کلی ایدئولوژی اعتبار می‌شود، فرآیند تعیین هدف، درک مانیفست، و پیاده‌سازی در سیستم آموزشی است. با استناد به مبانی و ساختار ایدئولوژی، بعد شناختی و بعد نگرشی محل سرمایه گذاری است. طرحواره های قطبی شده گروه، باید گسترده شده و در اذهان فرگیران قرار گیرند. محتوای درسی، و معلم توجیه شده، اهرم این فرآیند هستند. این طرحواره با نیت گسترش، و بمنظور ایجاد وفاق صورت می‌گیرد. نکته حائز اهمیت توجه به این نکته است که در مکاتب مختلف، ادیان و نظریه ها هم به این مفهوم اشاره شده است. اما در این پیوستار معنایی متفاوت و یا حداقل شیوه ای و قصدی متفاوت ازین اصطلاح است. وفاق ممکن است در اندیشه ایده ایستی توافقی بین الازهان باشد که در بستری دیالکتیک، دو ذهن به اشتراکی برسند. یا در اندیشه دیوئی تعامل به قصد حل مساله و با بازسازی اندیشه ها رخ دهد یا در طبیعت گرایی وفاق با طبیعت مد نظر باشد. اما وفاق در این بستر فهم اندیشه گروه خاص و حرکت در آن مسیر است. یک مارکسیست، زمانی به وفاق می‌رسد که مارکس و اهداف او را بداند و در ریل فکری آن قطار باشد. پس معلم نماینده و عالم در حوزه اندیشه های ایدئولوژی (مثلا مارکس) است.^۱

مدرسه: پیاده سازی مرام نامه

مدرسه مکان تحقق است. در تربیت مبتنی بر مرام، و در پیوستار ایدئولوژی، دولتها بسیار متکی بر مدرسه هستند (Guttek, 2017). در واقع سیستم تربیت مدرسه حتی با امکانات محدود می‌تواند در بستر خود و با اتکا به مربی توجیه شده رسالت، مرام و مانیفست را انتقال داده و ذهن شگل گیر بپروراند.

مدل پیاده سازی به وسعت حاکمیت و نفوذ آن گروه بستگی دارد، که چگونه ایده های خود را بگسترانند، که ممکن است سطح بین المللی تا سطح محلی و خرده کیش ها متغیر باشد. بعنوان مثال در سطح سازمان ملل و یونسکو ممکن است اندیشه های مسلط اعضا - که ممکن است لیبرالیسم یا ملی گرایان باشند-، اندیشه های خود را انتقال و خود بعنوان معیار تلقی شود. حبیبی (۱۳۸۱) براین باور است کنواسیون حقوق کودک دارای اشکالاتی اساسی است آنها هم نادیده گرفتن تعاریف سایرین، از کودک است. در این میان با تصور مربع ایدئولوژی، "ما" اندیشه غالب اعضا محوری سازمان ملل است، "دیگران" دولتهای غیر لیبرال (غیر ناسیونالیسم) است. که با تفسیر مبانی اندیشه مسلط سازمان ملل (خود)، بصورت نهانی، اهداف خود را انتقال یا تحمیل می‌کنند. همانگونه که گوتگ (۱۳۹۶) از قول مارکس بیان می‌دارد، لیبرالها با شعارهای فریبنده همچون آزادی اندیشه خود را می‌گسترانند. یونسکو به عنوان نهاد فرهنگی و آموزشی جهانی هم شاید این موضوع مستثنی نباشد. و مدرسه ای در ابعاد جهانی با محتوایی بین المللی است.

محتوای درسی عرصه و تجلیگاه

در محتوای برنامه درسی هم به همین شیوه می‌توان تصویری فراتر از سطح ملی در نظر گرفت. برخی کتب (دانشگاهی) ترجمه آثار و نوشته های گروه مشاوران یونسکو و یا انتشار خود این نهاد بین المللی هستند. در سطح مدارس هم آزمون

۱. هر چند اندیشه مارکس و تربیت در این پیوستار نیازمند امکانات تولید می‌باشد، ولی ایدئولوژی برآمد از آیین ها و خرده کیش ها، معلم می‌تواند به اتکا به توصیه و انتقال، رسالت تربیت (شبه تربیت) را بجا بیاورد.

هایی همچون تیمز و پرلز، الگویی جهانی در آموزش شکل داده است. این مهارت و هنر توسط فردی که قدرت اقتناع و انتقال دارد می‌تواند رخ دهد.

نقش معلم و شاگرد:

معلم اهداف را محقق می‌کند، محتوا را انتقال می‌دهد و نگهبان اندیشه مورد سفارش است. در این میان ممکن است در ایدئولوژی‌های مدعی کثرت‌گرایی مانند لیبرالیسم، بصورت پنهان و غیر مستقیم عمل نماید ولی وفادار آن ایده و مانیفست است. اما در ایدئولوژی‌های تمامیت‌خواه ابایی از بیان آشکار نیست. مهم این است با هر روشی که باشد، متعهد به انتقال محتوای و بسته‌های پیشنهادی برای تحقق اهداف است. در این بستر معلم محدود است و با توجه به برنامه درسی و آموزشی الزام‌آور، سیستم آموزشی کلاس خسته کننده می‌شود (کابین هوا، ۲۰۲۱). با استناد به آنچه که بیان شده، براساس مدل‌های زیربنایی گفتمان و پیاده‌سازی ایده و مرام، معلم در مدار مانیفست با الگوهای از پیش تعیین شده عمل می‌کند. بعضی مواقع بازنمایی با احتیاط یا در پرده و بصورت پنهانی است. یعنی نقش معلم انتقال‌نهنانی ایده‌های "ما" است. تضعیف و شاید تخریب "آنها" است؛ در برخی مواقع، مشروعیت بخشیدن به ایدئولوژی بسیار صریح است. خصوصاً مواردی که ظاهراً مورد نقد و هجمه دیگران نیست و قابل دفاع‌تر است.

جدول ۱. وضعیت عناصر تعلیم و تربیت در پیوستار

تربیت	اهداف	مدرسه	محتوا	معلم	ارزشیابی	برنامه درسی آشکار و پنهان	تعاملات آموزشی
در پیوستار ایدئولوژی	تحقق مانیفست و مرام نامه (شناختی و عاطفی)	مکان تحقق (سازمان‌های بین المللی در فرا ملی مکتب خانه ها در سطح منطقه و خرده کیش ها)	از پیش تعیین شده و مشخص و متن مانیفست	نماینده، ناظر و هدایت گر انتقال دهنده شکل ده (نقاد در برابر دیگران و گروه مقابل)	تحویل مانیفست و مرام نامه توسط فراگیر و میزان همگون شدگی	مانیفست	بازتولید شبه گفتمان صریح برای گروه حاکم ضمنی در گروه‌های اقلیت

چالش‌های تربیت ایدئولوژی در نقدی درون سیستمی:

در موارد فوق چالش، مساله نقد، قبول یا رد ایدئولوژی است و اینکه کدام قابل قبول یا کدام مورد نقد است. اما در وضعیتی دیگر و در سطحی پایین‌تر، با پذیرفتن وضع جاری- که در هر حال عصر حاضر عصر حیات ایدئولوژی هاست- خود این بستر در فرآیند تحقق اهداف خود دچار چالش هستند. حالت‌های قابل تصور از سیستم تربیت عصر حاضر و در نهایت حالت ایده‌ال را در زیر می‌توان استلزام نمود.

جدول ۲. حالات تربیت در بستر ایدئولوژی

وضعیت معلم	معلم همسو با ایدئولوژی	معلم دگر اندیش در سیستم تربیتی ایدئولوژی محور	معلم با افکار ایدئولوژی در بطن سیستم تربیت مبنا محور	معلم مبنا محور و تربیت مبنا محور
حالت‌های تربیتی	تحقق اهداف و سازواری (شبه تربیت)	ناسازواری و عدم تحقق اهداف (شبه تربیت با امکان تحول)	ناسازواری و عدم تحقق اهداف (تربیت دارای عارضه و تهدید)	تحقق اهداف و سازواری (تربیت)

در حالت اول، اهداف محقق می‌شود. که نتیجه آن نه تربیت ایده‌آل بلکه شبه تربیت است. چون عناصر تربیت با توجه کمتر به عاملیت و اختیار افراد و سایر گروهها انجام می‌شود. در حالت دوم از معلم بعنوان یک عنصر بیگانه یاد می‌شود و اگر شناخته شود ممکن است حذف شود. همانطور که اشاره شد در این حالت بازنمایی (باور خود معلم) با احتیاط یا در پرده و بصورت پنهانی است. بسته به موقعیت، با چه کسی و درباره چه چیزی صحبت کند احتیاط دارد و ممکن است گاهی باور و بیان خود را پنهان نموده و بروز ندهد. یعنی معلم نمایشی از، در پیوستار بودن را، در خود نشان دهد و بصورت نهان ایده‌های خارج از پیوستار خود را انتقال دهد، یعنی هدف عضو، تغییر و رهایی از ایدئولوژی مسلط است. در حالت سوم یک تربیت مینامحور را می‌توانیم تصور کنیم که عنصری با تفکر ایدئولوژی داشته باشد. اغلب در این موارد یک عنصر دگم‌اندیش است که تربیت را بطرف شبه تربیت سوق می‌دهد. اما اگر فضای تربیت دگراندیشی را پذیرا باشد، می‌توان به حیات این معلم در بستر این تربیت امیدوار بود. نوع چهارم نوع ایده‌آل تربیت است. اهداف تحقق می‌یابد. حالت چهارم که حالت ایده‌آل تربیت است. اما حالت‌های اول، دوم و برخی مواقع حالت سوم، در عصر حاضر وجود دارند. در حالت اول که عناصر و ساختار هماهنگ هستند تربیت پویا و منعطف مشکل است که شکلی منظم و باطنی نامیمون دارد. ولی در حالت‌های دوم و سوم ناهمسویی، و متعاقب آن امکان پویایی قابل تصور است، ولی یا هزینه حذف یا تغییر سیستم آموزشی یا عنصر فعال عرصه تربیت. با این اوصاف چالش اصلی در حالت اول است. می‌توان از نقد درون سیستمی استفاده نمود. یعنی می‌توان از خود ارزیابی و خود اصلاح‌گری و استفاده از ظرفیت خود برای تعالی سود جست. ولی در حالتی هم می‌تواند با واگذاری و عدم توجه (وانهی)، به قصد درک میزان کارآمدی (ناکارآمدی) توسط خود سیستم تربیتی، گزینه دیگری باشد. تصور این موارد در جدول شماره ۳ قابل تصور است.

جدول ۳. اقدام متناسب با وضعیت‌های تربیت در بستر ایدئولوژی

وضعیت معلم و سیستم تربیتی	معلم همسو با ایدئولوژی	معلم دگر اندیش در سیستم تربیتی ایدئولوژی محور	معلم با افکار ایدئولوژی در بطن سیستم تربیت مبنا محور	معلم مبنا محور و تربیت مبنا محور
حالت‌های تربیتی	تحقق اهداف و سازواری (شبه تربیت)	ناسازواری و عدم تحقق اهداف (شبه تربیت با امکان تحول)	ناسازواری و عدم تحقق اهداف (تربیت دارای عارضه و تهدید)	تحقق اهداف و سازواری (تربیت)
ایده‌آل ترین عمل	نقد درون سیستمی در گام اول و تحول از درون و تحقیق و تفحص از مانیفست خود بوسیله خود و در نهایت وانهی	توان حیات در سیستم دگر ستیز با هدف اثر گذاری و پویا سازی	توان حیات با عناصر دگر اندیش، جلسات تعامل و مناظره	هم‌اندیشی برای آسیب‌شناسی

بحث و نتیجه‌گیری

تعلیم و تربیت عصر حاضر قدری پیچیده‌تر شده است. حتی در برخی مواقع با تصور یک ایدئولوژی قابل قبول، مواردی قابل تاملی مطرح است. چالش‌های درونی سیستم‌های ایدئولوژی اینگونه قابل تصور است که، ممکن است خروج از پیوستار بصورت آشکار یا نهان رخ داده باشد. این همان ناسازواری است یعنی عناصر یک سیستم تا زمانی که در ریل بوده و مکمل و همسو باشند به هدف خود می‌رسند. در واقع با تصور مربع پیوستار ایدئولوژی ون دایک، اگر خوب‌های ما و بدهای دیگری بولد نشود و بدهای ما و خوب‌های دیگران-در سیستم آموزشی و رسانه- بولد شود رسالت ایدئولوژی توسط سیستم محقق نمی‌شود. پس معلم در هر ساختاری و بستری باشد، ذهن مسلط ایشان بر مخاطب و به تبع آن بر سیستم تاثیر دارد. اگر همسو نباشد چالش بر انگیز است. پس انتخاب معلم در نهاد رسمی و گزینش ایشان مهم است. اما هنوز وضعیتی دیگر قابل تصور است، نمایش در پیوستار بودن برای فیلسوف یا فیلسوف معلم- که به ناچار با هدف صیانت از خود- رخ می‌دهد، و نمایش فیلسوف بودن برای کسی که در پیوستار ایدئولوژی است. در تمامی این حالت‌ها شاهد نمایشی هستیم که از ذات تربیت بدور است. معلم شبه معلم و تدریس نمایش تدریس است و در نهایت تربیت شبه تربیت است. خروج از این حالت چگونه ممکن است؟

گام اول برونرفت، سازوار عمل نمودن است. هرچند طرفدار فلسفه مدعی و خواهان تربیت براساس فلسفه هستند، ولی سازوار عمل نمودن یک سیستم - یعنی معلم مناسب هر تفکر، می‌تواند بهتر از عمل نمایشی(نه ایده ال) باشد. حداقل سازواری در آن رعایت شده است. معلم دگر اندیش در سیستم مبتنی بر ایدئولوژی ناسازوار است. مگر اینکه قصد برهم زدن پیوستار را داشته باشد. البته این نکته که برهم زدن پیوستار مورد تایید است یا نه، موضوع و بحث جداگانه‌ای می‌طلبد. اما در حالتی، با توجه به دگر اندیشی در ساختار، می‌تواند زمینه و امکان پویایی را فراهم نماید. حالت دیگر، کاربردی کردن اندیشه‌های ایدئولوژیک، برای وضع موجود و حل مسائل جاری است. بعنوان مثال در اندیشه مارکسیستی از ایده‌های مارکس بعنوان یک ظرفیت الهام‌بخش و در خدمت رشد اقتصادی و سایر عرصه‌ها استفاده می‌شود در واقع هدف، "مارکس" نیست "هدف" ایده ایشان برای رهایی از بن‌بست‌ها است. همچنانکه کاپیبن هوا (۲۰۲۱) محقق چینی اشاره دارد دانش آموزان و دانشجویان امروز رغبتی برای یادگیری محتوای ایدئولوژی(مارکسیسم) ندارند و با پافشاری به این موضوع، ذهنی شورشی^۱ در ایشان شکل می‌گیرد. خطر ذهن شورشی در آن است که، هم در برابر مسائل و مشکلات شورشی است هم در مسائل مبنا محور، که ممکن است دشواری اجرایی داشته باشد، پس شکل‌گیری اذهان شورشی باعث اعتراض در هر وضعیتی خواهد بود ولو مبنا محور باشد. این چالش، چالش سختی خواهد بود. اما مقابل ذهن شورشی، ذهن واگذار و اذهان بی توجه می‌باشد که آنهم به اندازه ذهن شورشی آسیب زا می‌باشد. زمانی که ذهن دغدغه‌مند امکان تاثیر خود را کم دیده و سیستم را با قصد مواجهه ی سیستم با کارآمدی خود، وانهد.

1. rebellious mentality

سیستم تربیتی محکوم به فناست. پایداری ایدئولوژی در گرو عناصر اثر گذار و اثر پذیر (اندک خود)، است. در واقع انعطاف اندک عناصر، لازمه استمرار تربیت در پیوستار ایدئولوژی است.

منابع

امینی، محمد (۱۳۹۹). بازخوانی رابطه ایدئولوژی و نظام آموزشی. *مجله علوم اجتماعی*. (۲) ۱۷. ۱۶۳-۱۸۹.
 جلالوند، طاهره (۱۳۹۸). رویکرد جامعه شناختی به آموزش و پرورش. *نشریه رشد آموزش علوم اجتماعی*. ۱۳. ۷۹-۹۰.
 نیک نشان و همکاران (۱۳۹۱) ایدئولوژی مبنایی برای عملکرد آموزش و پرورش: مقایسه پیامدهای ایدئولوژی لیبرال دموکراسی و نئولیبرالیسم بر تعلیم و تربیت در کشورهای غربی. *پژوهش نامه مبانی تعلیم و تربیت*. (۱) ۲۶-۵.

References

- Clark, Barry (2011). "Ideology as a basis for the performance of education", *Journal of Foundations of Education*, 2(3). 404-413.
- Cranston, Maurice (2014). "Ideology Archived at the Way back Machine" (revised). *Encyclopedia Britannica*.
- Cyril Hovorun (2016). Ideology and Religion. *Kyiv-Mohyla Humanities Journal*. 3.23-35.
- Fraser, C., & Gaskell, G. (Eds.). (1990). *the social psychological study of widespread beliefs*. Oxford, UK: Clarendon Press.
- GoteK, Gerald (2016). *Philosophical and ideological educational perspectives of education*, translated by M.J. Paksarsht, Tehran: SAMT.
- Habibi, Tehmina (2001). A critique of the Convention on the Rights of the Child. *Journal of Women's Strategic Studies*. 11. 32-45
- Honderich, Ted (1995). *The Oxford Companion to Philosophy*. Oxford University Press. p. 392. ISBN 978-0-19-866132-0.
- Hua, Kaibin (2021), Challenges and Countermeasures of Ideology Education in College Students Management, 5th International Conference on Informatization in Education, Management and Business (IEMB 2021). College of Art, Wuxi Taihu University, Wuxi, 214000, China. 270-274.
- John Elias (1995) *Philosophy of Education: Classical and Contemporary*. Krieger Pub Co.
- Johnson-Laird, P. N. (1983). *Mental models: Towards a cognitive science of language, inference, and consciousness*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Kumar, M. (2011, July 28). Difference Between Philosophy And Ideology. *Difference Between Similar Terms and Objects*. <http://www.differencebetween.net/miscellaneous/difference-between-philosophy-and-ideology/>.
- Nikneshan, sh; Liaqtdar.M. J; Bakhtiar Nasrabadi.H; Pak Sarasht.M. J (2011). Ideology as a basis for the performance of education: comparing the consequences of the ideology of liberal democracy and neoliberalism on education in Western countries. *Journal of Foundations of Education*. (1) 2. 5-26.
- Teun A. van Dijk(1995). Discourse semantics and ideology. *Journal of Discourse & Society*, 2(6), 243-289.
- Van Dijk, T. A. (1998). *Ideology: A multidisciplinary approach*. London, UK: Sage.

Van Dijk, T. A. (2005). Discourse and manipulation. *Discourse & Society*, 17(2), 359–383.

Van Dijk, T. A. (2008a). *Discourse and context: A socio-cognitive approach*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.

Van Dijk, T. A. (2008b). *Discourse and Power*. Hound mills, UK: Palgrave.

Van Dijk, T. A., & Kintsch, W. (1983). *Strategies of discourse comprehension*. New York, NY: Academic Press.